

نخستین درس‌های یک شکست در کشور عزیز ما افغانستان ضرورت جلوگیری از فروپاشی روانی شهروندان کشور چگونگی شورش افکار عمومی و پیامد تصمیم‌گیری‌ها

پیچیدگی‌های نامرئی و آینده نامعلوم و مغشوش
رفتارهای فردی و خودبینانه قدرت‌های بزرگ
جامه دموکراسی برتن جامعه بشدت سنتی
چرخش تمام عیار اوضاع

تحلیل شکست فرآیند جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها غالبین به‌هدف تعیین اقداماتی جهت اصلاح یا پیشگیری از علت شکست میباشد. تجزیه و تحلیل شکست اگر بدرستی انجام شده و پانها عمل شود، میتواند موجب صرفه جویی در پول، منابع و نجات جان‌ها شود. فرآیند تجزیه و تحلیل شکست تکیه بر جمع‌آوری اجزای تخریب شده بمنظور بررسی علت یا علل شکست دارد و برای این کار، از طیف گسترده‌ای از روش‌ها، بویژه میکروسکوپ و طیف‌سنجی بهره می‌گیرد. آزمونهای غیرمخرب بسیار بسیار ارزشمند هستند، زیرا اجزای شکسته شده حین تجزیه و تحلیل آسیب نمی‌بینند. تحقیقات قانونی در مورد فرآیند یا محصول شکست خورده نقطه آغاز تجزیه و تحلیل شکست می‌باشد. چنین تحقیقی با استفاده از روشهای علمی - تحلیلی مانند اندازه‌گیری‌های الکتریکی و میکانیکی یا با تجزیه و تحلیل داده‌های شکست مانند گزارش‌های رد محصول یا نمونه‌هایی از شکست‌های قبلی مشابه انجام می‌شود. چندین روش مورد استفاده در تجزیه و تحلیل شکست نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. یک مهندس تحلیل شکست اغلب نقش اصلی در تجزیه و تحلیل شکست‌ها دارد، چه یک قطعه و محصول در حین کار تخریب میشود یا اینکه در کارخانه و طی فرآیند تولید شکست رخ داده باشد. در هر صورت فرد باید علت شکست را تعیین نماید تا از تکرار آن جلوگیری بعمل آید.

همه بخاطر دارند که پس از ۲۰ سال درگیری‌های مسلحانه و تداوم اشغال افغانستان، در نهایت امر نظامیان امریکایی سرزمین و اراضی سوخته کشور عزیز ما را ترک نموده و بموجودیت و حضور خویش نقطه پایان گذاشته، "طالب"‌ها براریکه قدرت دست یافته و بر سر نوشت کشور حاکم گردیدند. در نیشته حاضر، تجزیه و تحلیل چگونگی این شکست و پیامدهای آن مورد مطالعه دقیق و موشگافانه قرار داده شده است. قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که درگیری‌های مسلحانه ۲۰ ساله در کشور ما بمثابة یک درامه واقعی و غیرخطی پنداشته می‌شود کاز دامنه‌های هندوکش آغاز تا دشت‌های بین‌النهرین ادامه یافته و با عبور از بیابان‌ها به کلان‌شهرهای قدیمی رسید. جنگ ۲۰ ساله یادشده، با آغاز حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ ترسایي بمثابة یک اثر مرجع در امر مبارزه با تروریسم اسلامی توسط قدرت‌های غربی تثبیت گردید. مداخله و تجاوز ایالات متحده بکشور عزیز ما در چارچوب واقعیتهای آنچه در عراق رخ داد و آنچه فرانسوی‌ها در ساحل انجام دادند، تکوین پذیرفت. در همه درگیری‌ها و رویارویی‌های یادشده، با وجود آنکه برتری نیروهای ائتلاف از نقطه نظر تجهیزات نظامی و جنگجویان تاندان مسلح کاملن مشهود بود، اما وضعیت به مفهوم وسیع کلمه، به شکست دولت‌سازی منجر گردیده و رکود پیشرفت و انکشاف ترقی اجتماعی نیز از پیامدهای وضعیت یادشده محسوب می‌گردد. با توجه به بحران سال ۱۳۷۸ خورشیدی و تغییرات ژئوپولیتیک در شرف تکو

ین، ایالات متحده هرگز بمنظور اعمال برنامه استراتژی ضد شورش ارائه شده توسط مک کریستال و پترائوس، ابزار لازم را اختصاص نداده و در نهایت امر، توافقنامه های دوحه، در نوع خود، بمثابة تأییدی بر عدم کنترل و نبود نظارت لازمی بر اوضاع کشور بود. شهروندان کشور عزیز ما آرزومندند بدانند که درگیری های مسلحانه ۲۰ ساله در کشور ما چگونه و بر بنیاد چه معیارهایی از سایر درگیری ها مجزا می گردد و در عین زمان می خواهند از پیامدهایی که بویژه پس از مداخله انتلاب برهبری و اشنگتن در کشور ما رخ داده است و از چگونگی چرخش تمام عیار اوضاع، آگاه گردند.

در مورد دولت ایجاد شده توسط انتلاف غربی، تحلیل های انتقادی بیشماری که بعمل آمده این واقعیت را توضیح می دهد که چگونه تلاش ها بمنظور ایجاد و پایه گذاری نظام سیاسی دموکراتیک در کشور با شکست مواجه گردید. نباید فراموش نمود که ناتوانی روشنفکران غربی در امر شکل گیری اندیشه و سرهم بندی نمودن تفکراتی در مورد کشور عزیز ما، از این واقعیت ناشی می گردد که تلاش های آنها در مورد یاد شده با افکار و طرز اندیشه نواستعماری عجین گردیده بود. در واقع، حرکت "طالب" ها که در آغاز درگیری های مسلحانه در کشور، ضعیف پنداشته می شد، بویژگی های ایدئولوژیک و سازمانی آنها و همچنان به تلاش های آنها بمنظور تسلط سراسری کشور، اصلن کم بها داده شد. اشتباهات یاد شده، از بسیاری جهات و بمفهوم وسیع کلمه بر توسعه و انکشاف استراتژی ایالات متحده مؤثر واقع گردید.

در مورد ایجاد حاکمیت ملی فراگیر، اقدامات معکوسی انجام پذیرفت که بعوض استقرار پایه گذاری یک رژیم دموکراتیک قوی، زمینه تخریب نهادهای اقتصادی و اجتماعی موجود در کشور را فراهم نمود. حاکمیت سیاسی ایجاد شده با حمایت غرب، نه دموکراسی را کامل کرد و نه به نهادینه کردن اقتدارگرایی در کشور. بدون سرمایه گذاری بین المللی و بدون ارائه کمک های لازمی و طرف ضرورت قوت های مسلح کشور، نظامیان امریکایی اصلن قادر به ادامه درگیری های مسلحانه در اراضی متعلق بکشور ما نبودند، بنابراین و بر بنیاد واقعیت های گفته شده، "طالب" ها به نه باین دلیل کآنها قوی و نیرومند بودند، بلکه بدلیل ناتوانی، تردد و نبود انگیزه مخالفان آنها، به سکان قدرت در کشور دست یازیدند.

برخی ها هم، چنین می پندارند که ناتوانی ایالات متحده در تعیین و اتخاذ خط راهبردی روشن، نا آگاهی و عدم شناخت آنچنانی از مشخصه های منحصر بفرد کشور ما، عدم هماهنگی و نبود توافق نظر نظامیان با شهروندان امریکایی، دست بدست هم داده، زمینه های شکست اداره و اشنگتن را فراهم نموده و در نهایت امر، عملکردهای ۲۰ ساله آنها به شکستی منجر گردید که بهیچوجه اجتناب ناپذیر نبوده و همچنان از رویکردهای اتخاذ شده در امر مبارزه با "طالب" ها نیز انتقاد بعمل آمده و در ضمن آن برخی از ناظران چنین متذکر می گردیدند کاصل عقب نشینی نظامیان امریکایی از افغانستان، با اشتباهاتی از جانب اداره و اشنگتن همراه بود. درین مقطع بسنخان دونالد رامزفلد وزیر دفاع وقت ایالات متحده به نظامیان کشورش اکتفا می گردد، نامبرده متذکر گردیده بود که "همه وظایف را بسر انجام رسانید، همه چیز را چه ربطی بحملات داشته باشد و یا نه، دور بریزید."

در وضعیت اینچنینی، اگر اندکی با جمع مغز سرد، اوضاع کشور بررسی می گردید، ممکن سیر حوادث در وضعیت کنونی بگونه دیگری می بود. بسیاری از ناظران امریکایی، گهگاهی ایده ها و طرز تفکرشان را بدون ارائه منطق واضح و روشنی بمثابة زیر بنای استدلال شان، در کنار هم قرار می دادند.

جالبتر از همه اینکه، شکست ملت سازی را با تمرکز بردادگاهای "طالب" ها، مورد ارزیابی قرار می دهند. بر بنیاد ادعای برخی ها، یک سیستم حقوقی کارآمد، فقط و فقط در زمان صلح می تواند عرض وجود نماید. اما واقعیت های موجود نشان دهنده این امر می باشد که چگونه "طالب" ها توانستند با اجرای عدالت بسیار نزدیک بارزش های آنها و مهمتر از همه، حمایت و پشتیبانی شهروندان کشور را جلب نمایند. بنابراین آنها با استفاده از دادگاههای ایجاد شده، در حالی که تابع محدودیت های ذاتی وضعیت جنگی در کشور می باشند، موفق بایجاد یک نظام قضایی بسته و دقیقی گردیدند. بر بنیاد تحقیقات همه جانبه ای که بعمل آمده، با وضوح تمام، حتا اگر توانسته باشند در وضعیت آشفتة کنونی کشور، اگر اندکی هم شده اصل نظم را در کشور بازگردانند، جنبه های این دادگاهها، آشکار می گردد.

اما بخاطر ما باشد که بمنظور تأمین نظم و تضمین امنیت در کشور، و اشنگتن بر روی شبهه نظامیان همیشه مسلحی که پس از سال ۱۳۸۰ خورشیدی در کشور عرض وجود نمودند، حساب باز نمود. برین بنیاد، آنهایی که از میان اهالی محل آموزش دیده بودند، با کاهش هزینه ها و بویژه با کم رنگ شدن حضور امریکایی ها، از حمایت بیشتر و گسترده تر شهروندان کشور برخوردار گردیدند.

با اینحال، در وضعیت اینچنینی، اوضاع اغلین بانحطاط گراییده و منجر به تشکیل گروه‌های مسلح غیرقانونی گردید. گروه‌های شبه نظامی که توسط شهروندان کشور تشکیل گردیده بودند، به عملکردهای منظم در امر مبارزه علیه شو رش آغاز نمودند. با وجود اینهمه، برخی ها ارزیابی های دقیقی از چگونگی عملکردهای این شبه نظامیان شرکت های خصوصی ارائه می نمایند. با وجود آنکه برخی از آنها در امتداد فعالیت های شان، از اهداف از قبل تعیین شده انصراف جستند، اما برخی از آنها در انجام فعالیت های شان از مبارزه بمنظور دستیابی با اهداف از قبل تعیین شده عدو ول نمودند، اما برخی از آنها ذره ای از تزلزل را در مورد بخویش راه نداده وبحرفه ورسالت اصلی شان وفادارو ثابت قدم باقی ماندند. اما واقیعی کآنها را از دیگران متمایزمی نمود، این بود که از مناطقی نمایندگی می نمودند که بر آنها تسلط کاملی داشتند. با وجود شهرت بد عده ای از آنها، واقیعی وجودی شبه نظامیان شرکت های خصوصی، بسیار مبهم تر از آن چیزی بود که در نگاه نخست تصویری گردید. در بهترین شرایط، در واقع آنها می توانستند بمثابه نگهبان مؤثر بمنظور تأمین نظم وارد عمل گردند.

اداره و اشنگتن با درگیر شدن در درگیری های طولانی مدت در کشور ما در حالی که از برتری مادی و تخنیکی بیشتری در قبال جنگجویان برخوردار بود، با تکرار اشتباهات در کشور ما سبب ایجاد بی اعتمادی ها و شک تردیدهایی میان شهروندان و حاکمیت سیاسی در کشور گردید. باین ترتیب، مدت ۲۰ سال جنگ و درگیری های مسلحانه در سرزمین و اراضی متعلق با فغان ها، بگونه ژرفی نحوه برنامه ریزی، آماده سازی و مبارزه نظامیان یاد شده را دستخوش تغییراتی نمود، زیرا چالش های ژئوپولیتیکی جدیدی که ایالات متحده با آنها مواجه خواهد شد، در نوع خود، ممکن شباهت اندکی به تیاتر جنگی افغانستان داشته باشد. بنظر کارشناسان امور نظامی، همه مسایل گفته آمده، این پرسش در دناک را در قبال نظامیان امریکایی مطرح نمود که بگونه نمونه، احیای قوت های هوایی در امتداد زمانی ۲۰ سال تمام، در میان نظامیان قوت های هوایی امریکایی اصل احساس آسیب پذیری مجازی را ایجاد نموده و آنها را از اجرای وظایف سپرده شده و انجام فعالیت در محیطی کمتر مجاز که در قبال آنها تهدیدهای واقعی موجود بود، بر حذر می داشت. اینهمه مشکلات و معضلات، بگونه طبیعی باشکال مختلف در همه قوت های نظامی کشورهای دیگر نیز بمشاهده رسیده است. اما نظامیان امریکایی به چگونگی و نحوه فعالیت های شان، بگونه شفاف و بدیده انتقادی باید می نگرینتند.

بدون شک، بمنظور جلوگیری از یک تهدید نامتقارن که قدرت خود را از ریشه هایش در جمعیت گرفته و ترکیبی از عوامل و فاکتورهای متنوع بود، اقداماتی باید انجام می پذیرفت، چه بگفته عده ای از نظامیان، ناتو بگونه واضح و آشکاری در تعریف یک ستراتیژی منسجم و سنجیده شده برای کشور ما کوتاه آمده و در نتیجه، نیروهای تأمین امنیت (ایساف) که توسط شورای امنیت سازمان ملل در امتداد سال ۱۳۸۲ خورشیدی ایجاد گردیده بود، در اجرای عملی وظایف تعیین شده اش و در نتیجه عدم بکارگیری ابزارهای لازمی و ضروری بمنظور ایجاد واستقرار ثبات در اراضی کشور ما با شکست مواجه گردید. در شرایط و وضعیت اینچنینی، "طالب" ها از چنین فرصتی استفاده نموده و به تقویت حضور شان در جنوب کشور مبادرت ورزیدند. علاوه برواقیعی های موجود، علاقه و توجه بیشتر به جنگ و درگیری مسلحانه در عراق و تخصیص مبالغ هنگفت بان، در نهایت امر، محدودیت هایی را برای اداره و اشنگتن در زمینه جنگیدن و تداوم درگیری های مسلحانه در دوجبهه ایجاد نموده، ناکارآمدی ها بگونه روزافزونی تداوم حاصل نموده، نتایج متناقض بدست آمده از میدان های نبرد، تلاش های ناموفق و بی نتیجه در مورد تشکیل اردوی افغانستان، غفلت و کم بها دادن به جلب حمایت و پشتیبانی شهروندان و اهالی محل و... را می توان بمثابه زمینه ساز شکست و ناکارآمدی نظامیان غربی برهبری ایالات متحده در کشور بحساب آورد. با توجه باینکه مداخله و تجاوز بر سرزمین و اراضی کشور ما خارج از فضای اروپا - اتلانتیک بوده و از نقطه نظر نظامی و سیاسی باید با "طالب" ها می جنگیدند، ناتویس از مدتی در منجلاب درگیری های مسلحانه در حال غرق شدن بود که برین بنیاد، ناتو با جنگ های ترکیبی بیشتری که در آنها از ابزارهای غیرمتعارفی استفاده بعمل می آمد، باید دست و پنجه نرم می نمود.

بایست متذکر گردید که غرب در مجموع وبمفهوم وسیع کلمه، هیچگونه واژه تندی بمنظور توصیف آنچه بمثابه نتیجه شکست های سیستماتیک در زمینه های اطلاعات، دیپلوماسی و آمادگی ها بمنظور انجام عقب نشینی می پندارند، تا کنون هم ذره ای از واقیعی ها را در موارد یاد شده ارائه ننموده اند. طرح دلایل و ادعاهایی مبنی بر عدم موجودیت هماهنگی دولت های غربی و خودسری های سیاست تخلیه، بدتر از گزارش های وزارت های امور خارجه کشورهای غربی است که در مورد عدم تکرار حوادث بهیچگونه اقدام عملی و مؤثری مبادرت نورزیدند، چه، برخی از مقامات وزارت امور خارجه انگلستان در امتداد زمان تحقیقات انجام شده، تلاش بعمل آوردند تا اشتباهات انجام شده در موا

رد یادشده را کم اهمیت جلوه دهند. همچنان گزارش هایی مبنی بر انجام اقداماتی بمنظور از سرگیری مناسبات دیپلوماتیک بریتانیا با حاکمیت "طالب"ها نیز موجود می باشد، در غیر آن، ارسال کمک ها و ارائه مساعدت های بشر دوستانه به شهروندان مستحق، دشوار و حتا ناممکن بنظر می رسد. بر همین بنیاد، توصیه می گردد تا وزارت خانه های امور خارجه کشورهای غربی در شناسایی نقص های سیستم تصمیمگیری های شان باید با اقدامات عملی و مؤثری متوسل گردند تا از عواقب غیر قابل پیشبینی جلوگیری بعمل آورده و یا حداقل از سنگینی آن کاهش بعمل آید، اما گهگاهی، در امتداد انجام تلاش های دیپلوماتیک، فرصتی مساعد می گردد تا از به تأخیر افگندن دستیابی به نتایج مورد نظراجناب بعمل آید.

اما این مسأله را بهیچوجه نباید فراموش نمود که در شرایط و وضعیت پیشروی کند و بطی "طالب"ها بجانب کابل، و چگونگی وقایع و حوادث تکوین پذیرفته، نشاندهنده سردرگمی و عجله در امر تخلیه افراد و اشخاص حاضر در محل بود. همه اینها بمثابة نگاه انتقادی ناظران درباره نابینایی جامعه بین المللی در مورد وضعیت کشور ما، ناتوانی دولت افغانستان و نحوه عملکرد جنگ سالاران پنداشته می شود.

یکشنبه ۲۰ ماه عقرب سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۱۰ ماه نوامبر سال ۲۰۲۴ ترسایی